

عبدالرفیع - حقیقت (رفیع)

فهرستهای ملی ایران

(۳۲)

جاویدان پسر شهرک

جاویدان استاد و پیشوای بابک که نام پدرش را به اختلاف سهل و شهرک و شهرک نوشته‌اند پیشوای خرم دینان پیش از ظهور بابک بوده است و ضبط درست نام پدرش گویا شهرک بوده باشد و شهرک و سهل هر دو تحریفی از کلمه شهرک فارسی است که گویا کاتبان و ناسخان کتابها بخطا رفته‌اند (۱) ابن واضح یعقوبی در کتاب البلدان می‌نویسد: مردم شهرهای آذربایجان مخلوطی هستند از عجم آذری و جاویدانیه که مردم شهر بند باشند که بابک در آنجا بود، طبری در وقایع سال ۲۰۱ می‌نویسد: (در این سال بابک خرمی بر کیش جاویدانیه بیرون آمد و ایشان بیروان جاویدان بن سهل خداوند بند بودند و دعوی کرد که روان جاویدان دراو دمیده شده و فتنه آغاز کرد).

بابک خرم دین

درباره پدر و مادر و همچنین دوران کودکی بابک خرم دین قهرمان معروف ملی ایران در آغاز قرن سوم هجری بدرستی نمیتوان تحقیق کرد زیرا عموم مورخان که داستان بابک را نوشته‌اند مسلمان بوده‌اند و مطالبی که در منابع موجود آورده‌اند غرض آلود و افسانه آمیز است بهمین جهت بسیار دشوار خواهد بود که بتوان سیمای

واقعی اورا ازورای غبار افسانه های مغرضانه و دور ازحقیقت آشکار ساخت تاریخ - نویسان مسلمان کوشیده اند خاطره جاویدان این قهرمان ملی را تیره و تباه کنند و از تعصب سعی کرده اند سیمای اورا زشت و ناپسند جلوه دهند نهضت بابك ظاهرأ دربین عامه طرفدارانی داشت اما مورد علاقه دهقانان و بزرگان نبود و چون وی درصدد احیاء عقاید مزدکی بود ناچار مسلمانان نیز نمی توانستند آنرا تحمل کنند افسانه هائی که درباب او جعل کرده اند بخوبی نشان میدهد که با غرض و نیت خاصی سعی داشته اند نام بابك را آلوده نمایند بدینگونه قسمتهای مهم تاریخ بابك وخرمدینان درظلمت ابهام فرو رفته است - با این وصف درباره تبار و نژاد بابك نیز دربین تاریخ نویسان مسلمان اختلاف است دینوری مؤلف - اخبار الطوال اورا ازفرزندان مطهر دخترزاده ابومسلم بشمار آورده است .

ابن ندیم مؤلف کتاب الفهرست که ظاهرأ مطالب او مأخذ بیشتر نویسندگان دراینمورد قرار گرفته است ازقول واقد بن عمرو نمیمی که اخبار بابك را جمع کرده مینویسد : (پدر بابك از مردم مداین است و كسارش روغن فروشی بوده « و بمرز آنربایجان آمد و دردهكده بلال آباد از بلوك میمه اقامت نمود و كوزه روغن را بدوش می کشید » در آن دهستان دوره گردی میکرد و بزنی که از يك چشم کور بود و مادر بابك است معاشقه میورزید و مدتها باوی عمل ناشایست انجام میداد و در اثنائیکه هر دو بگوشه دور افتاده ای از آن دهكده میان بیشه بشراب خوارگی مشغول بودند چند نفر از زنان آن دهكده برای برداشتن آب از چشمه که در آن بیشه بود آمده و صدائی به آهنگ نبطیان شنیده و بآن سوی رفته و بر آنان هجوم آورده « و آن بنده خدا پابفرار گذاشت و آنها از موی سر ما در بابك گرفته و او را به دهكده آورده و آبرویش را بردند) (۱) .

نام این روغن فروش در آن فهرست ذکر نشده است اما سمعانی نام پدر بابک را مرداس نوشته است (۱) - نکته‌ئی که در روایت الفهرست جلب توجه می‌کند اصرار زیست که برای رسوا کردن بابک بکار برده‌اند پدر او را (روغن فروشی از اهل مداین که نبطی هم بوده است) و مادرش را (زن يك چشم بد کاره) معرفی کرده‌اند و بقول دکتر زرین کوب محقق معاصر انتخاب نام مرداس برای پدر بابک که ظاهراً ازدوج جزء فارسی (مرد) و (اس) آمده است و بمعنی مردم خوار است مناسب‌ترین نامی است که دشمنان بابک توانسته‌اند برای او بیابند چنانکه پدر ضحاک را نیز بعضی مرداس خوانده‌اند (۲) .

این ندیم از قول واقف بن عمرو تمیمی گرد آورنده اخبار بابک نوشته است :
 (پس از این ماجرا روغن فروش نزد پدر آن دختر رفته و خواستگاری ازدخترش نموده و پدر به ازدواجشان رضایت داد و بابک از این زن بد نیا آمد «سپس در یکی از مسافرت - هایش بکوه سبلان شخصی که دنباله گیری از او داشت زخمی بوی زده و همان زخم سبب قتل او پس از مدت کمی گردید و مادر بابک برای دایگی و شیردادن به بچه‌ها بخانه‌ها میرفت و دست مزدی میگرفت تا آنکه بابک ده ساله شد «گویند روزی که به جستجوی بابک بیرون آمده بود «چون بابک برای گروهی از مردم کاوچرانی می - کرد او را برهنه در زیر درختی خوابیده یافت و دید زیر هر موئی از موهای سینه و سرش خون نمایان است و بابک از خواب جسته و بر پا خاست ، در این حال دیگر اثری از آن خون در وی ندیده «و گفته است من از اینجا دانستم که برای پسرم بیش آمده‌های

۱ - مطهر بن طاهر مقدسی در کتاب البدء و التاریخ ج ۶ ص ۱۱۴ نام پدر بابک

را عبدالله نوشته است .

۲ - دو قرن سکوت چاپ دوم صفحه ۲۳۰ .

بزرگی روی خراهد داد (۱) .

تعبیر این مطالب که زیر هر موئی از موهای سینه و سر بابک قطره‌خونی نمایان بوده است برای این است که دشمنان او خواسته‌اند خون خواری و خونریزی ذاتی او را مجسم کرده باشند .

نوشته اند که بابک در بلوک سراقه یا سراق در نهاوند نزد شیل بن منقی ازدی بکر تیمار چهارپایانش - اشتغال داشت و ظنمبور را از نوکران او آموخت و سپس به تبریز رفت و دو سال در خدمت محمد بن رواد ازدی گذراند و در ۱۸ سالگی بنزد مادرش که در کوهستان بزد زندگی میکرد بر گشت مطهر بن طاهر مقدسی نوشته است (۲) در همین کوهستان گروهی از خرمیان بودند و ایشان را دوپیشوا بود یکی نامش جاویدان پسر سهرک و دیگری عمران یا ابو عمران این دو نفر بر سر ریاست و تسلط بر خرمیان ساکن کوهستان بزد همواره - با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند « بر حسب اتفاق جاویدان در حین عبور از بلال آباد بابک را دید و چابکی او را پسندید ، بهمین جهت بابک را از مادرش بمزدوری گرفت و به اقامتگاه خود برد ، گویند زن جاویدان فریفته بابک شد و رازهای شوهرش را براو کشاد و از خزانه‌ها و اندوخته‌هایش او را آگاه کرد « چندی نگذشت که میان جاویدان و عمران جنگ در گرفت در اثر زخمی که در این جنگ برداشته بود از جهان در گذشت زن جاویدان که دل در گرو بابک داشت همینکه جاویدان را مرده دید « به بابک گفت برای سر بلندی تو که بحق شایسته آن هستی فکری اندیشیده و آن اینست که فردا پیروان جاویدان را در یکجا جمع نموده و میگویم جاویدان قبل از اینکه جهان را بدرود گوید بمن گفت من امشب میمیرم و

۱ - الفهرست چاپ ابن سینا صفحه ۶۱۲ .

۲ - البدء والتاریخ چاپ پاریس ج ۶ صفحه ۱۱۴ - ۱۱۷ .

روح از کالبد بیرون شود و به بدن بابک درآید و هم باز روح او گردد و او خود را و شمارا به چنان پایه بلند کنید که کسی بآن نرسد و پس از این هم نخواهد رسید و او مالک زمین گردد و سرکشان را از پای درآورد و آئین مزدک را برگرداند و زلیلان شما را عزیز و افتادگان شما را سر بلند سازد « بابک از این گفته به طمع افتاد و این پیش-آمد را بفال نیک گرفت و خود را برای آن آماده ساخت » با این قرار صبح فردا زن جاویدان دعوی کرد که جاویدان بابک را به جانشینی خود برگزیده و روانش دروی دمیده شده است یاران جاویدان به دور آن جمع شدند و گفتند چه شد که جاویدان ما را نخواست و به ما وصیتی نکرد ، زن جاویدان گفت در این کار مانعی نبود جز آنکه شما در خانه های پراکنده و متفرق بودید و اگر میخواست کسی را فرستد و شما را جمع کند خبرش منتشر میشد برای شما از سر عربان ایمنی نداشت از این جهت مرا عهده دار اجرای وصیت خود نمود که شمارا آگاه سازم تا آنرا پذیرفته و بهمانگونه عمل نمایید .

پس همه پیروان به فرمان بابک کردن نهادند و از او اطاعت کردند ، نوشته اند که زن جاویدان امر کرد گاوی آورده کشتند و پوستش را بر زمین پهن کردند و بر آن پوست ظرف بزرگی پر از شراب نهادند و نان را تکه تکه کرده و آماده ساختند سپس یکایک پیروان جاویدان را پیش خوانده و گفت پایت را روی این پوست بگذار و تکه نانی را بزدار و در شراب فرو برده و آنرا خورده و بگو ایمان آوردم بتو ای روح بابک همچنانکه به روح جاویدان ایمان داشتم سپس دست بابک را بگیر و بر او کرنش نموده و آنرا بیوس و همه آن گروه یکایک این عمل را انجام دادند ، در همین هنگام طبق دستور زن جاویدان خوراک و شراب برای پذیرائی آماده شد و زن جاویدان بابک را با روی گشاده کنار خود نشاند پس از آنکه هر کدام سه جام شراب نوشیدند « آن زن

يك شاخه ريحان به بابك داد و با انجام اين كار هيانشان زناشوئی برقرار گردید و به ازدواج هم درآمدند سپس همه بپایاستاده و بهر دو کرنش نمودند و این نشان‌نرضایت آنان باین ازدواج بود (۱) .

بدینگونه بابک در سال ۲۰۰ هجری بنام آئین خرم دینان و برای ادامه نهضت جاویدان مزدکی بپا خاست بزودی بیروان او بسیار شدند و عده زیادی از کشاورزان و روستائیان بیاری او برخاستند .

در این سالها همانطوریکه گفته شد مأمون خلیفه سرگرم گرفتاریهای خود بود مسئله ولایت عهدی علی بن موسی الرضا و توطئه‌هایی که ایرانیان و مخصوصاً خاندان سهل بر ضد خلیفه تهیه کرده بودند او را مشغول کرده بود نارضائی عباسیان بغداد که ناچار مأمون را سرگرم میکرد فرصت مناسبی برای بابک بود بدین جهت در کوهستانهای آذربایجان قدرت و قوتی بدست آورد که لشکر کشیهای پی در پی مأمون از عهده قیام دلیرانه او بر نیامد و مأمون نیز در آرزوی فرو نشاندن این نهضت بزرگ ملی ناموفق از جهان در گذشت .

نهضت پر شور بابک متجاوز از بیست سال در ایران ادامه داشت وی در راه احیاء استقلال ایران با مأمون و معتصم خلفای عباسی جنگید و جمع کثیری از سپاهیان عرب را از میان برد و سرداران نام‌آور تازیان را کشت در این بیست سال مأمون و معتصم برای برانداختن بابک چاره جوئی های بسیار کردند لشکرهای زیاد برای سرکوبی او فرستادند اما گذشته از نارضائی مردم که مایل نبودند بار دیگر استیلای عربان را تحمل کنند تنگی راهها و سختی سرما های آن حدود همواره سرداران عرب را با ناکامی و شکست روبرو میکرد .

جنگ خرم دینان در همدان

بعد از مرگ مأمون مهمترین مسئله‌ای که جانشین او معتصم را رنج میداد نفوذ و تسلط خرم‌دینان بود که در آن هنگام بر نواحی آذربایجان و شهرها و دهکده‌های مرکزی ایران استیلاء کامل یافته بودند.

معتصم بزرگترین سردار جنگی دولت عباسی اسحاق بن ابراهیم بن مصعب را با سپاهی گران به جنگ خرم دینان به همدان فرستاد خرم‌دینان در آن وقت شورش و قیام عجیبی در همدان و نواحی اطراف آنجا برپا کرده بودند ولی با اعزام این سپاه عظیم از طرف خلیفه غافل گیر شدند.

نوشته‌اند که اسحاق در این جنگ شصت هزار نفر از خرم دینان ایرانی را بقتل آورد (۱) وعده‌ای نیز به سرزمین روم کریختند و به تئوفیل امپراتور قسطنطنیه پناه بردند و اسحاق بن ابراهیم با تفاق گروه بسیاری از خرم‌دینان وزن و بچه آنان که اسیر شده بودند پیروزمندانه به بغداد وارد شد (جمادی الاولی سال ۲۱۹ هجری) اسحاق بخیال خود نهضت خرم‌دینان ایران را سرکوبی کرده است در صورتیکه آتش این نهضت از این تاریخ بی‌عده تیزتر شد و اندکی نگذشت که خبر قیامهای پی‌درپی آنان در نقاط مختلف ایران بخصوص در آذربایجان به بغداد رسید و معتصم از این وضع بی‌نهایت نگران و خشمگین گردید.

(ناتمام)